

نظر حضرت امیر علیه السلام بر حاکمیت فرهنگ عقلانیت و دوراندیشی در زندگی مادی و معنوی انسان سعادت گرا

فاضل جلائی نوبری^۱، حسین جلائی نوبری^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی-تجارت الکترونیک، دانشگاه مهر البرز تهران

^۲ دانشیار و هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تبریز- ایران و عضو عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور (نویسنده مسئول)

چکیده

نهج البلاغه، از جمله کتبی است که حاوی موضوعات گوناگون می‌باشد، و هر کس به اندازه تشنگی خود، از این دریا چشیده است. تاریخ عقل و تعقل، همزاد تاریخ بشری است؛ وجه ممیز انسان از موجودات دیگر، عقل او است، و آدمی با تعقل به حیات انسانی خویش ادامه می‌دهد. به فرموده امام علی علیه السلام الانسان بعقله «انسان به عقل خود انسان است». بنابراین تاریخ تعقل با پیدایش آدم آغاز می‌شود. معمولاً در کتاب‌های تاریخ فلسفه گفته می‌شود تعقل در سواحل آسیای صغیر و در منطقه ایونیا با ظهور طالس و آناکسیمندر شروع شده است و پیش از آن مردم در دوران تخیل می‌زیسته‌اند. این سخن اگر درست باشد، که چنین نیست، تنها درباره شروع نوع خاصی از تعقل صادق است، نه درباره پیدایی تعقل و خردورزی به معنای کلی آن. البته توجه به عقل و تعقل فلسفی و به سخنی دیگر، تعقل در باب تعقل فلسفی و نقد و بررسی آن امری متاخر است و بر اساس اطلاعات مکتوب و باقیمانده، ابتدا در زمان سوفسطائیان و سقراط به شکلی ناقص مطرح شده است. پس از آن در عصر جدید با فرانسیس بیکن و رنه دکارت و جان لاک بار دیگر مسئله معرفت و به خصوص تعقل، مورد توجه جدی قرار گرفت و در آثار ایمانوئل کانت به اوج خود رسید و مساوی با فلسفه شد و در نهایت به علم معرفت‌شناسی جدید انجامید. هنگامی که به مباحث مطرح شده در تاریخ فکر و فلسفه نظر می‌کنیم، می‌بینیم که عقل افلاطون با عقل ارسطو، عقل متکلمان با عقل عارفان، عقل دکارت با عقل کانت و ... تفاوت می‌کند و هر کس معنای خاصی از آن را اراده کرده است. لازمه این اختلاف نظر آن نیست که بگوییم هر کس عقل خاصی دارد که متفاوت و متباین با عقل دیگران است؛ بلکه می‌توان گفت این اختلاف به دلیل اختلاف در تفسیر عقل است. اختلاف در تفسیر را نیز می‌توان به کارکردهای متفاوت عقل و قابلیت‌های گوناگون آن بازگرداند. بدین سان اهمیت بررسی عقل و تعقل از دیدگاه امام علی علیه السلام روشن می‌شود؛ چرا که خداوند متعال با فضل خویش آن امام حکیم را از عالی‌ترین درجه عقل بهره‌مند ساخته است و هم‌اوست که می‌تواند مفسر عقل و تبیین‌کننده تعقل و مسیرهای درست آن باشد.

واژه‌های کلیدی: انسان، تفکر، تدبیر، عقلانیت، دوراندیشی، نهج البلاغه

مقدمه

از جمله مباحثی که بیانگر اهمیت عقل است، شان و منزلت عقل در انسان است. چنان که خواهیم دید از نگاه امام علی علیه السلام عقل مهم ترین نعمتی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است، و همین موهبت الهی، وجه تمایز انسان از چارپایان است. همانطور که در مقدمه گذشت، از دیدگاه امام علی علیه السلام انسانیت انسان به عقل او است. امام در حدیثی دیگر تفاوت انسان و حیوان و فرشته را بدین گونه بیان می فرمایند: «خداوند در فرشتگان عقلی بدون شهوت نهاد، و در چارپایان شهوتی بدون عقل و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد. پس هر که عقلش بر شهوتش غالب گشت، از فرشتگان برتر است و هر کس شهوتش بر عقلش پیروز شد، از چارپایان بدتر است» این جاست که انتخاب مطرح می شود؛ انتخاب راه عقل یا انتخاب راه شهوت و چون انتخاب آمد، مسئولیت نیز پا به میان می گذارد؛ مسئولیت، تصمیم و انتخاب راه. اگر بخواهیم بر اساس حدیث پیش گفته، تعریفی از انسان ارائه دهیم، می توانیم انسان را «موجودی که دارای عقل و شهوت است» تعریف کنیم؛ اما چنان که اشاره شد لازمه وجود این دو نیرو، نیروی سومی است و آن نیروی اراده و انتخاب است. بر اساس همین نیروی اخیر است که آدمی آزادانه از عقل یا شهوت پیروی می کند. در واقع انسان به مدد نیروی اراده، مسیر خویش را برمیگزیند و در طریق خرد یا شهوت قرار می گیرد. بنابراین اراده در عرض دو نیروی دیگر نیست، بلکه در طول آن دو است و هنگامی که فعلیت می یابد، به اراده عقلانی و اراده شهوانی تقسیم می شود. از این میان، آنچه ملاک ارزش آدمی است و می تواند او را در مقامی برتر از فرشتگان نشان دهد، اراده عقلانی او است، و آنچه باعث ردیلت و تباهی او است و او را از چارپایان پست تر می کند، اراده شهوانی است. از همین رو است که امام علی علیه السلام در اهمیت «ارزش هر انسانی، خرد اوست» باز می فرمایند: «اغنی الغنی العقل؛ برترین بی نیازی خرد است». حادثی که پیش از این درباره جایگاه عقل در انسان و این که اصل انسان خرد او است، نقل شد، همین معناتقویت می کنند.

مفهوم شناسی

عقل

واژه «عقل» در زبان عرب، به معنای نگه داشتن، باز داشتن و حبس کردن است، همانند بستن شتر با عقال (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳ ص ۲۷۸، جوهری، ۱۴۰۴، ج ۵ ص ۱۷۶۹، فیومی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۲ - ۴۲۳، ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴ ص ۶۹، راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۷۷ - ۵۷۸، جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۶۵، فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۵۶۵)

درباره عقلانیت معانی و تعاریفات اصطلاحی مختلفی گفته شده است. شاید برای هیچ چیزی این مقدار تعریف مطرح نشده باشد. اشراقیون به نوعی تعریف کرده اند، در ادیان به شکل دیگر تعریف شده است؛ مثلاً در روایات، عقل شریعت باطن خوانده شده است؛ فلاسفه هر کدام بنا به مسلکی که داشته اند عقل را به گونه ای معنا کرده اند: بیشتر حکمای ما عقل را موطن کلیات نامیده اند؛ عقل نیرویی است که به کلیات نائل می شود. واژه عقلانیت در مفهوم لغوی به معنی «استفاده از عقل، فعالیت عقل، بالفعل شدن عقل، قضاوت کردن عقل، مبنا قرار دادن عقل و استفاده حداکثری از عقل» است و «عقلانی» وصف امری قرار می گیرد که منسوب به عقل و بر اساس آن است و «عقلا» جمع «عقل» و تعبیر «عقلایی» وصف اموری است که منسوب به عقلا است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام خود مظهر و جلوه عقل کل هستند و سخنان ایشان در نهج البلاغه بهترین گواه بر عقلانیت و خردگرایی این شخصیت بی نظیر است؛ چنان که می فرمایند: «رسولک ترجمان عقلک، و کتابک أبلغ ما ينطق عنک» (نهج

البلاغه، حکمت ۳۰۱، ص ۸۴۸) فرستاده تو بیان کننده میزان عقل توست، و نوشته ات گویاترین چیزی است که از جانب تو سخن می گوید..

اگر کسی خواهان آن است که به جنبه عقلانیت و خرد محوری مکتب اهل بیت علیه السلام آگاه شود تنها همین کافی است که به خطبه ها و سخنان توحیدی و آموزه های خدانشناسانه و هستی شناسانه و معرفت شناسانه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه آگاه شود.

از بوعلی سینا نقل شده که می گوید:

«کان علی علیه السلام بین أصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم کالمعقول بین المحسوس» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۴۳) علی علیه السلام در میان یاران رسول خدا مانند «معقول» در میان «محسوس» بود و یا مانند «عقول قاهرة» نسبت به «اجسام مادی» بود. نکته مهم دیگری که در سخنان و خطبه های امیر خردمندان علی علیه السلام جلوه ای ویژه دارد و بیانگر عقلانیت ژرف ایشان است، تعلیل ها و استدلال هایی است که برای سخنان خود بیان می کنند. امام علیه السلام برای هر ادعایی که می کنند دلیل و برهانی خردپذیر و عقل پسند ذکر می کنند که بسیار حکیمانه و شگفت انگیز است. از دیگر جلوه های خردگرایی در نهج البلاغه آن است که امام علی علیه السلام مردم را تشویق نموده که از ایشان پرسش کنند:

«أیها الناس سلونی قبل أن تفقدونی، فَلَا تَطْرُقَ السَّمَاءَ أَعْلَمَ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، ص ۳۹۸؛ و خطبه ۹۳، ص ۱۶۲) ای مردم! پیش از آن که مرا از دست دهید، پرسش های خود را بازگویید، که من به راه های آسمان داناتر از راه های زمینم.

پرسشگری نشانه رشد و بالندگی عقل است؛ البته به شرط آن که به انگیزه فهمیدن و حقیقت یابی باشد، نه آن که پاسخ گو را به سختی و تکلف بیاندازد؛ امام علی علیه السلام در این باره می فرمایند:

«برای فهمیدن سؤال کن، نه برای آن که طرف مقابل را به سختی اندازی، زیرا نادانی که در صدد فراگیری است شبیه داناست، و دانای منحرف از راه راست شبیه نادانی است که برای به زحمت انداختن می پرسد». (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۲۰)

۱. اهمیت و جایگاه عقل^۱

از دیدگاه امام علی علیه السلام بی نیاز کننده ترین ثروت عقل و خرد است؛ امام علیه السلام در توصیه به فرزندشان امام حسن علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُوقُ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸، ص ۷۱۰) گرامی ترین ثروت خرد است، و بزرگ ترین نداری بی خردی و حماقت است.

امام علیه السلام در این کلام «عقل» را نقطه مقابل «حماقت» قرار داده اند، نه در برابر جهالت. عاقل کسی است که احمق نیست؛ نه آن که نادان نیست؛ چه بسیار افرادی که انباشته های علمی فراوانی دارند ولی بهره آن ها از خرد و عقلانیت ناچیز است. همچنین در جای دیگر می فرمایند:

^۱ مقاله ای با عنوان «معیار ارزشگذاری عمل در عقلانیت مدرن و عقلانیت اسلامی» از نویسنده در فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۹ چاپ شده علاقه مندان می توانند مراجعه فرمایند.

«لا مالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ» (نهج البلاغه، حکمت ۸۱۳، ص ۷۴۸) هیچ ثروتی سودمند تر از خرد نیست. از نگاه امیرمؤمنان ثروت و سود حقیقی در خردمندی و عقلانیت است نه در مال و ثروت دنیایی؛ زیرا مال و پول نیز در پرتو به کارگیری صحیح خرد به دست می آید. پس سرچشمه همه ثروت های مادی و معنوی عقل و خرد است. در نگرش امیرمؤمنان یکی از مهمترین اهداف پیامبران شکوفا سازی و برانگیختن گنجینه های عقل و خرد است: «و یثیروا لَهم دَفَائِنُ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۸) خداوند رسولان خود را برانگیخت تا توانمندی های پنهان عقل ها را برانگیزانند.

از همین جا دانسته می شود که هیچ تعارضی میان دین ناب و عقل خالص وجود ندارد؛ زیرا هر دو از سرچشمه عقل کلّ که خداوند متعال است نشأت گرفته است. آری توزیع کننده عقل ها و خردها در میان مردم خداوند است. ازاین رو امیرمؤمنان می فرماید:

«ما استودع الله امرأً عقلاً إلّا إستنقذه به یوماً ما» (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۷، ص ۹۰۰) خدا خرد را نزد کسی به ودیعت نهاد، جز آن که روزی او را بدان نجات داد.

امام علیه السلام عقل را ودیعه و امانت الهی می داند که در شرایط ویژه ای مایه نجات انسان می شود. ازاین رو شایسته است انسان این ودیعه را بپروراند و او را از آفت ها و آسیب ها نگهداری کند. پرسش اساسی آن است از منظر امام علی علیه السلام عقل و خرد انسانی چه هویت و کارکردی دارد؟

۲. کارکردهای عقل

به طور کلی در نهج البلاغه برای «عقل» دو کارکرد نظری و عملی ذکر شده است که در اصطلاح به آن «عقل نظری» و «عقل عملی» گویند. منظور از عقل نظری عقلی است که اشیاء و اموری را ادراک می کند که ارتباطی با عمل و رفتار انسان ندارد؛ بلکه مهمترین کارکرد آن استدلال کردن، استنباط کردن، تعریف کردن مفاهیم، تعمیم دادن قضایا، ادراک کلیات، تجزیه و تحلیل مفاهیم، تفکر در انگیزه ها و پیامدهای یک رفتار است.

در مقابل، کارکرد عقل عملی ادراک اموری است که شایسته و زیبنده است که انسان رفتار کند؛ که در سه موضوع اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدرن تجلی می یابد. عقل عملی همواره در ادراکاتش از عقل نظری یاری می جوید. (شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۴)

امام علی علیه السلام درباره سلامت عقل از خطا و اشتباه می فرماید:

«لیست الرویة کالمعاینه مع الأبصار؛ فقد تکذب العیون أهلها، ولا یغشّ العقل من إستنصحه» (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۱، ص ۸۴۰)

اندیشیدن مانند دیدن با چشم نیست، زیرا گاهی چشم ها به بیننده دروغ می گویند، اما عقل به کسی که از آن نصیحت و خیر بخواهد خیانت نمی کند.

ادراک حسی خطا می کند ولی عقل در صورتی که پیراسته از آفات و هوس ها و آزاد از قیود و تعصّب ها باشد و بر اساس موازین منطقی تفکر کند هرگز خطا نمی کند و واقعیت را آن طور که هست به انسان نشان می دهد. در جای دیگر امام علی علیه السلام می فرماید:

«کفاک من عقلک ما أوضَحَ لک سُبُلَ غِیْکَ من رُشدک» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱، ص ۹۰۶) از عقل و خرد آن اندازه تو را کافی است که راه های گمراهیت را از رستگاری برایت نمایان سازد.

یعنی مهمترین کارکرد عقل عملی در انسان آشکار ساختن و متمایز نمودن راه های نیک بختی و رستگاری از راه های گمراهی و بدبختی است. این که چه رفتاری خوب و شایسته و چه رفتاری زشت و ناپسند است از موارد حُسن و قبح عقلی است که عقل عملی روشن ساختن آن را بر عهده دارد.

امام علیه السلام در سخن زیبای دیگری برترین عقل را «تدبیر» و «دوراندیشی» و برنامه‌ریزی می‌دانند: «لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳، ص ۷۴۸) هیچ خردی چون تدبیر و اندیشه نیست.

تدبیر و اندیشه پیش از هر تصمیم و رفتاری مانع پشیمانی پس از انجام کار است. از همین جا نبایستی از نقش «تجربه اندوزی» و بهره‌مند شدن از تجارب دیگران غفلت ورزید؛ امام علیه السلام به فرزند عزیزشان امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

«وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعْظُكَ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۹۲) عقل و خرد حفظ کردن تجربه‌هاست، و بهترین تجربه‌ها تجربه‌ای است که تو را پند آموزد.

آری تجربه‌ها در زندگی خود و دیگران بسیار فراوان است؛ لکن نگهداری از این تجربه‌ها و به کار بستن آنها در وقت مناسب کار انسان‌های خردمند است که فرصت‌های محدود زندگی را هدر نمی‌دهند و در پرتو مشورت و هم‌فکری با انسان‌های خردمند و با تجربه به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا می‌کنند؛ امام علیه السلام می‌فرماید:

«وَمِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجَرُّبِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱، ص ۶۷۹) به یاد سپردن تجربه، خود توفیقی است.

امام علی علیه السلام در نامه‌ای به ابوموسی اشعری وی را این‌گونه پند می‌دهند:

«فَأَنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ نَفْعَ مَا أَتَى مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجَرُّبِ» (نهج البلاغه، نامه ۷۸، ص ۶۹۰) شقاوتمند و بدبخت کسی است که از سود خرد و تجربه‌ای که به او داده شده محروم گردد.

از دیگر فواید خردورزی و تفکر «عبرت گرفتن» و به دست آوردن «بصیرت» است: امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَ إِعْتَبَرَ فَأُبْصَرَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳، ص ۱۸۲) خدا رحمت کند کسی را که اندیشید و عبرت گرفت، و عبرت گرفت و بصیرت یافت

آری تفکر مایه عبرت‌گیری و عبرت گرفتن موجب بصیرت و بینش می‌شود. امام علیه السلام می‌فرماید:

«الْفَكْرُ مَرَأَةٌ صَافِيَةٌ، وَالْإِعْتِبَارُ مَنْذَرٌ نَاصِحٌ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۵، ص ۸۷۶) اندیشه و فکر آینه‌ای صاف و روشن است، و عبرت آموختن بیم‌دهنده‌ای خیرخواه.

تشبیه کردن فکر و اندیشه به آینه‌ای صاف بدان جهت است که فکر نیز مانند آینه حقایق و واقعیت‌ها را منعکس می‌کند و به انسان دروغ نمی‌گوید؛ مهم آن است که انسان تسلیم واقعیت‌ها شود.

۳. حاکمیت فرهنگ عقلانیت و دوراندیشی

حکومت به دور از خودکامه، حکومتی است که فرهنگ عقلانیت، دوراندیشی، خردورزی و تدبیر در آن حاکم است. حکومت اگر با خرد جمعی پیش برود، دستاوردهای بزرگی را رقم خواهد زد. «اندیشه‌ورزی از چند جهت در ردیف ابزار مدیریت است، چون صدور فرمان‌ها و دستورهای ارکان مدیریت می‌باشد و فرمان نیز نتیجه نقش اندیشه‌ورزی در آدمی در رابطه با مشکل و حل آن است. لذا مدیریت هم به برنامه نیاز دارد و برنامه هم به اندیشیدن در باب اهداف و نیازها و سنجش آن‌ها با یکدیگر.» (باقرالموسوی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰)

۳-۱. تعقل

واژه عقل در اصل لغت به معنای بازداشتن، نگه داشتن، و حبس کردن است و از «عقال» (زانوبند شتر) گرفته شده که بازدارندگی را می‌رساند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۵۸) همان گونه که عقال شتر را از حرکت بی جا باز می‌دارد، نیرویی در جان انسان وجود دارد به نام عقل که او را از جهل و لغزش در اندیشه و عمل باز می‌دارد. (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۸، ص ۱۸)

عقل برترین گوهر وجود آدمی است و هر خیر و خوبی از آن نشأت می‌گیرد. امیر کلام، علی (علیه السلام) در مقام تعریف عقل می‌فرمایند:

«الْعَقْلُ مُصْلِحُ كُلِّ أَمْرٍ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۸) عقل به سامان آورنده هر امری است.

همچنین حضرت درباره خرد فرمودند: «الْعَقْلُ يُوجِبُ الْحَذَرَ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵۵) خرد موجب هوشیاری و بازدارندگی است.

انسان اگر در هر کار از قوّه تعقل خود بهره گیرد و به جوانب مختلف امور بنگرد، در انجام هیچ کاری به مشکل نمی‌خورد؛ زیرا تعقل به انسان هوشیاری و آگاهی می‌دهد و انسان را نسبت به موضوع و مسأله به اشرافیت می‌رساند و این امر موجب می‌گردد انسان از امور نامعقول پرهیز کند و پشیمان نشود. «خردورزی رکن اساسی همه وجوه زندگی انسانی است، و در حکومت و مدیریت مبنا و پایه‌ای استوار است و از جمله نقش‌های آن در این عرصه، بازدارندگی از تباهی، و خود مهاري آدمی از فرو افتادن در نادانی و اشتباه کاری و نامردمی و تجاوزگری است.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹) امام علی علیه السلام از افتادن در ورطه جهالت و لغزش‌ها به خدای متعال پناه می‌برند و می‌فرمایند:

«نَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴) پناه می‌بریم به خدا از خفتن عقل و زشتی لغزش‌ها و از او یاری می‌خواهیم.

۳-۲. تفکر

در تعریف تفکر، علمای علم لغت به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند. راغب اصفهانی «الْفِكْرَةُ» را چنین توضیح می‌دهد: «فکر نیرویی است پویا و پیاپی که آدمی را از علم به معلوم می‌رساند و به آن می‌پردازد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۳) وی در مورد «تَفَكُّر» می‌گوید: «کوشش و جولان آن نیرو به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو ویژه انسان است و در حیوان نیست.» (همان) سید شریف جرجانی در کتاب تعریفات فرایند تفکر را این چنین توضیح می‌دهد: «تفکر، چراغ قلب است و قلب با نور آن خیر و شر و منافع و ضررهای خود را می‌بیند. قلبی که تفکر در آن نباشد در تاریکی است و به بیراهه می‌رود.» (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸) وی به تعریف دیگر اشاره می‌کند که در آن تفکر چراغ اعتبار و آزمایش و کلید اختیار است. همچنین جرجانی در ذیل واژه «فکر» می‌نویسد:

«تفکر یعنی مرتب کردن امور معلوم برای رسیدن به امور مجهول.» (همان، ص ۷۲)

انسان زمانی که تفکر می‌کند، می‌تواند راه درست و عمل صحیح را برای رسیدن به سعادت خود پیدا کند. تفکر به انسان بصیرت و بینشی می‌دهد که به وسیله آن راه صواب و ناصواب را تشخیص می‌دهد و خود را از هلاکت نجات می‌دهد. تفکر موجب رشد خرد و تربیت نیروی عقلانی انسان می‌گردد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«مَنْ كَثُرَتْ فِكْرَتُهُ حَسُنَتْ عَاقِبَتُهُ.» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵۷) هر که تفکرش بسیار باشد، عاقبت او نیکو شود.

مسیر تفکر، مسیری است که با اندیشه و عقلانیت همراه است. انسان هر سود و زبانی که می‌بیند از راه افکارش است و از همین راه به صلاح و شقاوت می‌رسد. مولای متقیان در کلامی فرمودند: «أَفْكَرُ تَسْتَبْصِرُ.» (همان، ص ۱۳۰) فکر کن تا بینا گردی.

«آنچه در اسلام، درباره بزرگداشت تفکر و انگیزتن مردمان بر آن دیده می‌شود، در دیگر ادیان و نظام‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های انسانی، در عرصه پرورش و آموزش دیده نمی‌شود. در اسلام، اندیشه یک ساعت بهتر از عبادت یک سال دانسته شده:

«فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ.» (مصباح الشریعة، ۱۴۰۰ق، ص ۱۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۲۶) اندیشه یک ساعت، بهتر از عبادت یک سال است.

و اندیشیدن، زندگی دل و حیات قلب خوانده شده است:

«التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸) اندیشیدن، زندگی دل بیناست. (دلی که نیندیشد، مرده است).

آدمی برای رشد کردن اندام‌ها و نیروهای بدنی خود به غذا خوردن و ورزش نیازمند است، ولی امری مهم‌تر و بزرگ‌تر نیز هست که اساس حیات انسانی به شمار می‌رود، و آن چیزی جز پروردن نیروهای باطنی و دریافت‌های قلبی نیست. پس بر آدمی واجب است که تمام کوشش خود را برای پرورش دادن این نیروهای باطنی به کار اندازد و در این باره تلاش کند و این رشد درونی، جز از طریق به کار انداختن فکر و ورزش باطنی و مداومت بر آن حاصل نمی‌شود. بنابراین، اندیشیدن امری حیاتی است برای انسان و مایه رشد و نمو عقلی او است، و خود وسیله‌ای است برای کامیاب شدن از لذت درک‌ها و معرفت‌های تجربی.» (حکیمی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۳۴۶-۳۴۷)

امام علی علیه السلام در بیان زیبایی می‌فرمایند:

«الْفِكْرُ مِرْأَةً صَافِيَةً.» (نهج البلاغه، حکمت ۵ و ۳۶۵) آینه‌ای پاک است.

یک مدیر به اندیشه صحیح نمی‌رسد و به بصیرت در انجام کار دست نمی‌یابد، مگر به‌خاطر تفکر و از مسیر اندیشیدن.

حضرت علی علیه السلام در وصیت خویش به امام حسن علیه السلام فرمودند:

«مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ.» (همان، نامه ۳۱) آن‌که بیندیشد، بینا می‌شود.

بالندگی یک جامعه زمانی خواهد بود که از طریق تفکر، مسیر رشد و تعالی خویش را بپیمایند و اصلاح زندگی خویش

را در این راه ببینند. کلامی از حضرت نقل شده است که ایشان فرمودند:

«الْفِكْرُ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ.» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۳) اندیشیدن به راه راست رهنمون می‌شود.

همچنین در بیانی دیگر فرمودند:

۲. مقاله ای با عنوان «ضرورت مراعات اخلاق و رفتار اعتقادی کارگزاران حکومت دینی از منظر امیر المومنین علیه السلام» از نویسنده، در فصلنامه پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال دوم، شماره ۱۸، دی ۱۳۹۹ چاپ شده علاقه مندان مراجعه فرمایند

«فَكَرُّ الْمَرْءِ مِرْأَةً تُرِيهِ حُسْنَ عَمَلِهِ مِنْ قُبْحِهِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۷) اندیشه آدمی آینه‌ای است که نیک و بد کارش را به او می‌نماید.

زامدار و یک مدیر برای دستیابی به بینایی و افزایش قدرت تصمیم‌گیری خود نیازمند ابزاری است که او را از فروغلتیدن در هلاکت‌گاه‌ها حفظ کند. این وسیله مناسب برای مدیریت و حکمرانی، قوه تفکر است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«تَفَكَّرُكَ يُفِيدُكَ الْإِسْتِبْصَارَ وَ يَكْسِبُكَ الْإِعْتِبَارَ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۲۴) اندیشیدن و فکر کردن، بر بینایی تو می‌افزاید، و پند مایه‌ای برای فراهم می‌آورد.

۳-۳. تدبیر

علمای علم لغت در بیان معنای تدبیر گفته‌اند: «تدبیر به معنای نظر در عواقب امور و عاقبت‌اندیشی است.» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۸) شریف جرجانی در معنای آن می‌نویسد: «تدبیر عبارت است از نگرستن در پایان کارها و این نزدیک به تفکر است جز این که تفکر، تصرف قلب است با نگرستن در دلیل و تدبیر، تصرف آن است با نگرستن در عواقب.» (جرجانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴)

یکی از ابزارهای اساسی برای تصمیم‌گیری در هر حوزه‌ای، آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی است. کسانی که بدون توجه به عاقبت امور، اقداماتی را انجام می‌دهند، گرفتار پشیمانی و اشتباه می‌گردند. «سنجیدن جوانب مختلف امور، برنامه‌ریزی، آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی، همان تدبیر است.» (دلشاد، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹) بدون درایت نمی‌توان فهم عمیقی از امور گوناگون داشت و یکی از لوازم اساسی برای مدیریت دوراندیشی می‌باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«سَوْءُ التَّدْبِيرِ سَبَبُ التَّدْمِيرِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۹۹) بی تدبیری موجب هلاکت می‌گردد.

حضرت در بیانی دیگر نتیجه دوراندیشی را سلامت می‌دانند و در سایه دوراندیشی و آینده‌نگری است که انسان از افتادن در مهلکه‌ها سالم می‌ماند:

«ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۶) نتیجه کوتاهی در امور پشیمانی، و میوه احتیاط سلامت است.

بیان دیگری از ایشان نقل شده است که فرمودند:

«أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ.» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۱۷) خردمندترین مردمان، عاقبت‌بین‌ترین‌شان است.

موقفت یک زمامدار و حاکم زمانی است که از کار مورد نظر خویش ارزیابی مناسبی انجام دهد و تصمیم خویش را از سر بی تدبیری نگیرد، در این صورت پیروزی و موقفت برای وی خواهد بود. حضرت علی علیه السلام در بیانی می‌فرمایند:

«الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۶) پیروزی به دوراندیشی است و دوراندیشی در به کار انداختن رأی و به کار انداختن رأی در نگاهداشتن اسرار است.

کسانی که بدون در نظر گرفتن عاقبت امور، بدان اقدام می‌کنند، در آن امر موفق نمی‌شوند و نمی‌توانند نتیجه مطلوبی را کسب کنند. در تصمیم‌گیری‌های به دور از تدبیر، ابتدا اقدام به کاری می‌شود، اما پس از آن که به هلاکت افتادند، نیرو و توان بیشتری صرف می‌شود، برای جلوگیری از خسارات ناشی از تصمیم‌های نابخردانه. در اندیشه سیاسی حضرت علی علیه السلام، یکی از اصول لازم برای مدیریت و زمامداری عاقبت‌اندیشی است. در سخنان نورانی حضرت آمده است:

«أَدْلُ شَيْءٍ عَلَى غَزَاةِ الْعَقْلِ حُسْنُ التَّدْبِيرِ.» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۰۲) بهترین دلیل زیادی عقل حسن تدبیر است.

در لسان امیرالمؤمنین علی علیه السلام آینده‌نگری چنان جایگاهی دارد که هرگونه فعالیت، کار و اقدامی که بدون آن باشد، فاقد هر خیری است:

«أَيُّهَا النَّاسُ... وَ لَا خَيْرَ فِي دُنْيَا لَا تَدْبِيرَ فِيهَا.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۳۰۷) ای مردم، در دنیایی که در آن تدبیر نباشد، خیری نیست.

کسانی که بدون عاقبت‌اندیشی، تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند، اسیر اشتباه و پشیمانی می‌شوند و در معرض لغزش و سقوط قرار می‌گیرند. حضرت علی علیه السلام در وصیتی به فرزند بزرگوارشان امام حسین علیه السلام چنین توصیه نمودند:

«وَمَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَائِبِ التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ النَّدَمُ.» (حرانی، ۱۴۰۴ق. ص ۹۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق. ج ۱۱، ص ۳۰۶) هرکه بدون عاقبت‌نگری خود را درگیر کارها نماید در معرض حوادث قرار می‌گیرد. چاره‌اندیشی پیش از پرداختن به کاری، تو را از پشیمانی ایمن می‌گرداند.

برنامه‌ریزی مشخص و دقیق و شکوفاشدن استعدادها در سایه ارزیابی درست از عاقبت امور است و بررسی همه جانبه و خردمندانه عمل کردن، از اتلاف هزینه و فرورفتن در مهلکه‌ها جلوگیری می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی می‌فرمایند:

«قَدَّرْ ثُمَّ اقْطَعْ وَ فَكِّرْ ثُمَّ انْطِقْ وَ تَبَيَّنْ ثُمَّ اَعْمَلْ.» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۷۱) اندازه کن، سپس ببر؛ بیندیش، سپس بازگوی؛ و تبیین کن سپس به کار برخیز.

هیچ زمامداری در انجام کاری موفق نمی‌شود، مگر آن‌که عاقبت آن‌را در نظر بگیرد و تباهی و نابه‌سامانی در جایی ظهور می‌کند که بی‌تدبیری حاکم باشد. آن‌چه امور را سامان می‌دهد، برنامه فراگیر و مناسبی است که براساس تدبیر درست انجام گرفته باشد. در روایتی از حضرت آمده است:

«صَلِّحُ الْعَيْشِ التَّدْبِيرُ.» (همان، ص ۳۰۳) صلاح و سازمان‌زدگی تدبیر است.

یکی از بهترین مواضعی که امام علی علیه السلام آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی را در آن نشان دادند، حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم صل الله علیه واله وسلم است. ایشان پس از رحلت پیامبر صل الله علیه واله وسلم میان دو راه مخیر گردیدند، یا برای پس‌گرفتن میراث رבוده شده خویش قیام مسلحانه کنند و جنگ داخلی پدید آورند یا این‌که صبر و تحمل کنند. حسن تدبیر و آینده‌نگری حضرت موجب گردید برای حفظ اساس اسلام و وحدت مسلمین از حق خویش صرف نظر کنند. آن حضرت بعدها درباره این آینده‌نگری عمیق چنین فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ اسْتَأْثَرَتْ عَلَيْنَا قُرَيْشٌ بِالْأَمْرِ وَ دَفَعَتْنَا عَنْ حَقِّ نَحْنُ أَحَقُّ بِهِ مِنَ النَّاسِ كَافَّةً قَرَأْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَفْكَ دِمَائِهِمْ وَ النَّاسُ حَدِيثُو عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ وَ الدِّينُ يُمَخَّضُ مَخْضَ الْوُطْبِ يَفْسِدُهُ أَذْنَى وَهْنٍ وَ يَعْكِسُهُ أَقْلٌ خَلْفٍ.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۶۲)

چون خداوند پیامبرش را نزد خویش برد، قریش با خودکامگی بر ضد ما به پا خاست و ما را از حقی که بدان از همگان سزاوارتر بودیم، بازداشت. پس چنان دیدم که شکیبایی و بردباری بر آن، بهتر از پراکنده ساختن مسلمانان و ریختن خون ایشان است؛ زیرا مردم، تازه مسلمان بودند و دین همچون مشک آکنده از شیر بود که کمترین غفلتی، آن‌را تباه می‌کرد و کوچک‌ترین تخلقی، آن‌را واژگون می‌ساخت.

نمونه بارز مردان بی‌تدبیر در تاریخ، خواج بودند. «خواجه مردمانی ظاهرین، کوته‌بین و تنگ‌نظر بودند. در افقی بسیار پست فکر می‌کردند. اسلام و مسلمانی را در چهاردیواری اندیشه‌های محدود خود محصور کرده بودند.» (مطهری، ۱۳۷۲، ص

۴. نظارت و بازرسی^۳

یک جامعه زمانی رشد می‌یابد که بر عملکرد مسئولان از بالا تا پایین نظارت شود. هیچ یک از مسئولان و مدیران نباید خود را از دایره نظارت و بازرسی بیرون بدانند. این امر موجب سالم ماندن نظام اداری و حکومتی از فساد و ظلم و بی‌عدالتی می‌شود. امام علی علیه السلام در سیره حکومتی خویش بر این اصل تأکید می‌ورزیدند و به مالک اشتر چنین فرمودند:

«ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَ أَبْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لَأُمُورِهِمْ حَدُوءٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّقَقِ بِالرَّعِيَّةِ.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

به کارهایشان رسیدگی کن، و جاسوسانی از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا بازرسی پنهانی تو از کارهای آنان سبب امانت‌داری ایشان و مدارای با رعیت است.

«نظارت و بازرسی، ضامن امانت‌داری کارگزاران می‌شود و البته این نظارت تنها برای جلوگیری از بروز خطا و اشتباه نیست، بلکه نظارت چند فلسفه دارد:

۱- دیدن زحمات و خدمات

۲- پیگیری نحوه انجام‌شدن امور

۳- کمک‌کردن به مجموعه اداره شونده در صورت نیاز به کمک

۴- پی‌بردن به ضعف‌های مجموعه و اصلاح آن

۵- اصلاح خطاهای پیش آمده

۶- ایجاد بازدارندگی از خلاف

۷- مشخص شدن خلاف‌ها.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲)

حضرت امیر علیه السلام بر کارگزارانشان نظارت دقیق داشتند و هرگاه خطایی از آنان سر می‌زد، بلافاصله هشدارهای لازم را به آنان می‌داد. زمانی که عثمان بن حنیف به یک مهمانی‌ای رفت که نمی‌بایست شرکت می‌کرد، امام به او چنین نوشت:

«أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حَنِيفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادَبِهِ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُوٌّ فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضُمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَأَلْفِظْهُ وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وَجْهِهِ قَتْلُ مِنْهُ.» (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

اما بعد، ای پسر حنیف، به من خبر رسیده که مردی از جوانان اهل بصره تو را به مهمانی خوانده و تو هم به آن مهمانی شتافته‌ای، با غذاهای رنگارنگ، و ظرف‌هایی پر از طعام که به سویت آورده می‌شده پذیرایی کرده‌اند، خیال نمی‌کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می‌رانند، و توانگرشان را به مهمانی می‌خوانند! به لقمه‌ای که بر آن دندان می‌گذاری دقت کن، لقمه‌ای را که حلال و حرامش بر تو روشن نیست بیرون افکن، و آنچه را می‌دانی از راه‌های حلال به‌دست آمده بخور.

این مسأله به وضوح نظارت حضرت بر عمالش را نشان می‌دهد و این چنین حضرت با کارگزارانش رفتار می‌کرد.

در پرتو نظارت و بازرسی است که حقوق افراد پاسداشته می‌شود، سلوک اخلاقی نمایان می‌گردد، از بروز حرمت‌شکنی و بی‌عدالتی جلوگیری می‌شود و عملکرد مسئولان در بوتۀ نقد گذاشته می‌شود. امام در نامه‌ای به کارگزار خود به

^۳ در مقاله ای از نویسنده با عنوان «راهکار مبارزه با مفاسد اقتصادی در حکومت علوی با تأکید بر نهج البلاغه» در فصلنامه پژوهش‌نامه مطالعات راهبردی علوم انسانی اسلامی سال سوم شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۹، به چاپ رسیده علامه مندان مراجعه فرمایند.

نام کعب بن مالک دستور می‌دهد که منطقه‌ای از مناطق تحت پوشش مدیریت خود را بازرسی کند و از چگونگی اعمال و رفتار کارگزاران در آن منطقه مطلع شود:

«أَمَّا بَعْدُ، فَاسْتَخْلِفْ عَلَى عَمَلِكَ، وَاخْرُجْ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِكَ، حَتَّى تَمَرَ بِأَرْضِ السَّوَادِ كُورَةَ كُورَةَ، فَتَسْأَلَهُمْ عَنْ عَمَالِهِمْ، وَتَنْظُرَ فِي سِيرَتِهِمْ.» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۹۷)

پس (از ستایش و سپاس پروردگار و درود بر پیامبر بزرگوار)، شخصی را به‌جای خود به‌عنوان جانشین قرار ده و خود به همراه گروهی از یارانت (برای بازرسی بر رفتار کارگزاران) تمام سرزمین سواد (عراق) را منطقه به منطقه بگردید و از چگونگی رفتار و اعمال کارگزاران جويا شوید و سیره آنان را مورد بررسی و پیگیری قرار دهید.

«نظارت مستمر و دقیق و درست بر کار و رفتار کارگزاران و کارکنان نظام اداری، و بازرسی عملکرد آنان، و پیگیری امور ایشان، با نگاهی مثبت و در این جهت که خدمات و فداکاری‌های آنان مورد توجه قرار گیرد و اگر دچار خطا و گرفتار مشکلی شدند، سریعاً یاری شوند تا خطای خود را جبران کنند و از گرفتاری‌هایی یابند، از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز و پایدارکننده اخلاق اداری است.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵)

همان‌گونه که پیش‌تر بیان کردیم، نظارت برای دیدن زحمات و فداکاری‌ها نیز هست و باید اصل هم بر همین مثبت‌نگری باشد. از همین روست که حضرت به مالک اشتر طبق نقل تحف‌العقول، می‌فرمایند:

«ثُمَّ لَا تَدْعُ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَلَيْهِمْ عُيُونٌ مِنْ أَهْلِ الْأَمَانَةِ وَالْقَوْلُ بِالْحَقِّ عِنْدَ النَّاسِ فَيُثَبِّتُونَ بَلَاءَ كُلِّ ذِي بَلَاءٍ مِنْهُمْ لِيُثَبِّتَ أَوْلِيكَ بِعِلْمِكَ بِبَلَائِهِمْ ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَلْبَى.» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۴)

پس فراموش نکن که باید بر آنان مأمور مخفی از مردمان امین و حق‌گوی را که در میان مردم بدین صفات شناخته شده باشند، بگماری تا زحمات و فداکاری‌های آنان را بر تو بنویسند و آنان مطمئن باشند که تو زحمات و فداکاری‌های آنان را می‌دانی و باید مقداری رنج هریک را در نظر داری و مناسب با میزان زحمات و فداکاری‌هایشان با آنان رفتار نمایی.

نتیجه‌گیری

عقلانیت مقتضایی دارد و آن استقبال از آرا و نظریات مختلف است و اگر لازمه عقلانیت تحمل آرا و تضارب افکار و ارائه تحلیل صواب از آنهاست و اگر انسان عاقل به آینده و عواقب کارها می‌اندیشد و از عجله و شتاب در برخورد و قضاوت پرهیز می‌نماید مهم این است که عقلانیت و جلوه‌های آن را به تمامی زوایای زندگی تسری دهد بویژه حکومت و دست اندرکاران نظام بیش از دیگران باید این معنا را مراعات کنند و در درون نظام از ارائه افکار و اندیشه‌های متنوع و گاهی حتی مخالف نه تنها نرنجند بلکه با برخورد اصولی، صحیح و منطقی با آنها با ارائه راه حل صحیح و تحلیل و توضیح علمی و منطقی ریشه شبهه را به طور اساسی بخشکانند و با اندیشه و منطق متفکرانه برخورد کند و با اعمال زور و رفتار غیر منطقی با صاحبان فکر و اندیشه و قلم رفتار ننماید. این وضعیت هم از جامعه عقلانی و صاحب فکر و اندیشه مورد توقع و انتظار است و هم از جامعه ای که در آن دین و تدین ملاک برخورد، قضاوتها و باورهاست. با این تحلیل انسان عقلانی با انسان دینی، جامعه عقلانی با جامعه دینی، نظام عقلانی با نظام دینی از دو زاویه به حرکت و وظایف انسان نگاه می‌کند و هیچ کدام از آن دو منافعی و متضاد همدیگر نبوده و مقتضیات یکدیگر را خنثی نمی‌سازند. افراد و یا اندیشه‌هایی که این دو را در مقابل همدیگر قرار می‌دهند با زبان دین و عقل فاصله داشته و از آن جدایند و یا اینکه از دین و تدین و عقل و تعقل تعریف دیگری غیر از

تعریف امام علیه السلام دارند. امید است این میزان تحلیل از رابطه عقل و دین در کلمات آن بزرگوار با توجه به شرایط جامعه امروز مفید و راهگشا باشد.

منابع و مآخذ

• قرآن کریم

- نهج البلاغه، گردآورنده: محمد، شریف رضی، بیروت: دارالکتاب البنانی، ۱۳۷۸.
- ابن ابی الحدید...شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم:بیروت:دار احیاء التراث العربی. ۱۳۸۵ق
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر - قم، چاپ:چهارم، ۱۳۶۷ش.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة - قم، چاپ:اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة علیه السلام، تحقیق مجتبی فرجی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
- آمدی تمیمی، عبد الواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دار الکتاب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- باقرالموسوی، محسن، مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۰.
- جرجانی، میر سید شریف، التعریفات، چاپ چهارم، تهران، ناصر خسرو، ۱۴۱۲ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴.
- حکیمی، محمدرضا، الحیاء، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ارباب امانت (اخلاق اداری در نهج البلاغه)، چاپ نهم، تهران، دریا، ۱۳۸۹.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، تهران، نشرمعارف، ۱۳۹۷.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، دلالت دولت، ترهزان، دریا، ۱۳۸۸.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، تراز حیات (ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه)، تهران، دریا، ۱۳۹۰.
- شهیدی، سید جعفر، علی علیه السلام، ترجمه نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۶.
- شیرازی، صدرالمتالهین، شرح اصول کافی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- طریحی، فخر الدین؛ مجمع البحرین؛ تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب العین، دارالهجره، قم، ۱۴۰۹.
- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، چاپ:دوم، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد. عیون الحکم و المواعظ، حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۸.

- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ بیست و چهار، تهران، صدرا، ۱۳۷۹.
- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، چاپ چهاردهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.
- المنسوب الی الامام الصادق علیه السلام، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، بیروت، الأعلمی، ۱۴۰۰ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.